

معناشناسی «طمأنینه» در اشعار جاهلی و قرآن کریم از منظر روابط معنایی*

- ابوالفضل خوش‌منش^۱
- حمیده بابازاده^۲

چکیده

لایه‌دار بودن واژگان قرآن کریم، زمینه جست‌وجوی معناشناسانه «طمأنینه» را در این پژوهش فراهم نموده است. از آنجا که یکی از شیوه‌های تبیین معنایی واژگان، کشف روابط معنایی واژه و شبکه معنایی آن است، در این پژوهش، ارتباط معنایی «طمأنینه» با واژه‌های همنشین در شعر جاهلی، و با واژه‌های همنشین، متقابل و جانشین در قرآن بررسی گردیده است. حاصل تحقیق حاکی از آن است که واژه «طمأنینه» در شعر جاهلی، با توجه به فرهنگ آن عصر و تضاد خوی تند جاهلیت با طمأنینه، بیشتر در معنای امنیت جسمانی و آرامش مادی به کار رفته است و به دلیل انتقال در کاربرد و هنرآفرینی در اشعار جاهلی و قاموس لغت، از ویژگی چندمعنایی برخوردار شده و با نزول قرآن توسیع و ترفیع معنایی یافته است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۱.

۱. دانشیار دانشگاه تهران (khoshmanesh@ut.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (hamidehbabazadeh@yahoo.com).

حاصل مطالعه توصیفی در بافت قرآن نیز نشان می‌دهد که «طمأنینه» یک فعل ادراکی است که با هم‌نشین‌های خود، رابطه تقابلی، جانشینی، مکملی، اشتدادی و شمول معنایی دارد و «ایمان» به عنوان فعل ادراکی توأم با عمل و با دارا بودن عنصر عاطفی و معرفتی، و «ذکر» به عنوان فعل ادراکی، مؤلفه‌های شرطی «طمأنینه» را تشکیل می‌دهند و «کشف حقیقت و یقین»، «رضای الهی»، «معیشت طوبی»، «سکینه» و «ربط قلب»، مؤلفه‌های ماهوی آن را می‌سازند و با واژه‌های «ارتداد»، «انقلاب قهقرایی در فتنه‌ها» و «خوف» تقابل مدرج دارد.

واژگان کلیدی: طمأنینه، معناشناسی، ایمان، قرآن، جاهلیت، اشعار جاهلی.

مقدمه

قرآن کریم با توجه به اینکه منبع اصلی معارف دینی و هدایتی می‌باشد و همچنین به دلیل ویژگی چندبطنی بودن آن، همواره زمینه لازم را برای بررسی تفسیری دارد. بر همین اساس با وجود مباحث متعدد و ارزشمند در میان تفاسیر در مورد واژه «طمأنینه»، بررسی دقیق معنای واژه مزبور با روش معناشناسانه و ارائه مفهوم جدید ضروری است. واژه «طمأنینه» در دوره قبل و بعد از اسلام، متناسب با شرایط فرهنگی هر دوره تطور معنایی پیدا کرده و در معانی مختلف به کار رفته است. از بین متون جاهلی، اشعار جاهلی بنا بر قدمت تاریخی آن می‌تواند به معناشناسی این واژه، متناسب با فضای فکری جاهلیت کمک کند و در دوره اسلامی نیز تطور معنایی «طمأنینه» را می‌توان در قرآن به عنوان منبع مهم اندیشه اسلامی پی گرفت. در این زمینه، پژوهش دیگری با عنوان «السکینه و الطمأنینه فی القرآن الکریم؛ دراسة دلالية» نگاشته شده است که از مهم‌ترین وجوه تمایز و نوآوری این نوشتار با مقاله مذکور، معناشناسی طمأنینه با استفاده از روابط معنایی در بافت قرآن، و معناشناسی در زمانی با استفاده از اشعار جاهلی می‌باشد. همچنین در مقاله فوق، واژه‌های «هون»، «وقار» و «اخبات» بر اساس تفاسیر لغوی به عنوان واژه‌های قریب‌المعنی با «طمأنینه» و «سکینه» بیان شده‌اند، اما در پژوهش حاضر با توجه به رابطه جانشینی، تنها واژه‌های «سکینه» و «ربط قلب» به عنوان واژه‌های جانشین با «طمأنینه» کشف می‌شوند.

کاربرد کلمه «طمأنینه» در ادبیات جاهلی به عنوان امنیت جانی حاصل از نعمات دنیایی و مقایسه آن با کاربرد واژه مزبور در قرآن کریم، حاکی از وجود یک تطور

تاریخی است که ضرورت انجام معناشناسیِ در زمانی را دوچندان می‌کند. چگونگی تطور واژه «طمأنینه» در شعر جاهلی و قرآن کریم، علت چندمعنایی بودن طمأنینه در قاموس لغت، تبیین معنای «طمأنینه» و کشف روابط معنایی آن با واژگان همنشین از مسائل پیش رو در این جستار است. چندمعنایی طمأنینه به دلیل هنرآفرینی و انتقال در کاربرد و همچنین توسیع و ترفیع معنایی طمأنینه بعد از نزول قرآن، با استفاده از معناشناسیِ در زمانی تبیین خواهد شد و معناشناسی توصیفی در بافت قرآن نیز رابطه‌های معنایی مکملی، اشتدادی و شمول معنایی «طمأنینه» را با واژگان همنشین آن کشف خواهد کرد. در نهایت با توجه به شبکه معنایی آن و استفاده از حوزه‌های همنشینی، جانیشینی و تقابل، تبیینی تازه از «طمأنینه» انجام می‌گیرد.

۱. نظریه حوزه‌های معنایی و تعریف اصطلاحی معناشناسیِ در زمانی و توصیفی

از نیمه دوم قرن نوزدهم و طرح مطالعه تاریخی معنا از سوی برآل^۱ و پاول^۲ که به پیدایش معناشناسی تاریخی - فقه‌اللغوی انجامید تا دهه نخست قرن بیست و یکم، مطالعاتی در باب معنا شکل گرفته که به طور کامل در محدوده «معناشناسی واژگانی» امکان طرح می‌یابد. این نوع نگاه به مطالعه معنا، بر این اصل استوار است که واحد مطالعه معنا را باید «واژه» به حساب آورد و معناشناسی کارش را با مطالعه معنای واژه آغاز می‌کند. سؤال از روش‌های مطالعه معنا نگرش‌های متعددی را پدید آورده است که از زمانه معناشناسی تاریخی - فقه‌اللغوی به سمت معناشناسی ساختگرا و سپس به سوی معناشناسی زایشی گرا کشانده است (صفوی، ۱۳۹۲: ش ۱/۱۲).

معناشناسی تاریخی - فقه‌اللغوی، ادامه مطالعه در زمانی زبان بود و توجه معناشناسان صرفاً به تغییرات معنایی معطوف می‌شد. همچنین این نوع مطالعه عمدتاً به تغییر معنای تک‌تک واژه‌ها به صورت مستقل از هم محدود می‌شد. در مرحله بعد، نگرش معناشناسی ساختگرا به وجود آمد. این نوع معناشناسی، الهام گرفته از آرای فردینان دو سوسور بود

1. Breal (1897).

2. Paul (1920).

(همان: ش ۱۳/۱).

شالوده نگرش ساختگرا بر این پایه استوار است که هر زبان در نوع خود، ساختی رابطه‌ای یا نظامی است که ماهیت وجودی هر واحدش، در رابطه سلبی با دیگر واحدهای هم‌لایه‌اش قابل تعیین است. به عبارت دیگر، زبان را باید همچون نظامی در نظر گرفت که واحدهایش در رابطه دوجانبه با یکدیگرند. این واحدها و روابط، یا واژگانی‌اند یا صرفی یا نحوی و یا واجی، و نمی‌توان آن‌ها را به مثابه مجموعه‌ای از واقعیت‌ها و عناصر مستقل از یکدیگر معرفی کرد (روبینز، ۱۳۷۰: ۴۱۹).

نظریه حوزه‌های معنایی در معناشناسی ساختگرا بر این اساس شکل گرفت که هر مفهوم بر حسب مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی توصیف می‌شود و اشتراک در یک شرط لازم می‌تواند عاملی برای طبقه‌بندی مفهوم واژه‌ها در یک حوزه شود. تیر این طبقه‌مشمول بر مفاهیم مشترک را یک حوزه معنایی در نظر می‌گیرد و نظریه خود را بر همین پایه استوار می‌سازد؛ مانند «سگ، گربه، خفاش و گاو» که به دلیل پستاندار بودن، یک حوزه معنایی را تشکیل می‌دهند (صفوی، ۱۳۸۳: ش ۳/۱).

اعضای یک حوزه معنایی، واحدهای یک نظام مفهومی را تشکیل می‌دهند که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان، هم‌حوزه نامیده می‌شوند و مطالعه روابط معنایی واژگان در یک حوزه، معناشناسی توصیفی می‌باشد (همان: ش ۴/۱).

به اعتقاد لاینز این امکان وجود دارد که واحدهای هم‌حوزه از دو دیدگاه در زمانی و هم‌زمانی صورت پذیرد. به عبارت دیگر، واحدهای هم‌حوزه را در دو مقطع زمانی با یکدیگر مقایسه کنیم (همان).

معناشناسی در زمانی که متأثر از زبان‌شناسی در زمانی است، به مطالعه تاریخی واژه در طول زمان می‌پردازد (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵). در معناشناسی تاریخی، با بررسی تحولات مفهوم واحدهای هم‌حوزه در طول زمان، چهار نوع تحول ذکر شده است. اگر در طول زمان، حوزه کاربرد واژه محدودتر شود، تخصیص معنایی^۱ یافته است. اگر حوزه

1. Semantic narrowing.

کاربرد آن افزایش یابد، از توسیع معنایی^۱ برخوردار شده است. اگر واژه در حوزه معنایی خود، بار عاطفی منفی پیدا کند، در این صورت تنزل معنایی^۲ یافته است و اگر بار عاطفی مثبت پیدا کند، از ترفیع معنایی^۳ برخوردار شده است (همان).

مطالعه همزمانی باید منطقاً در دنباله مطالعه در زمانی قرار بگیرد؛ زیرا نمی‌توان تغییرات یک زبان را قبل از تعیین شکل قدیمی‌تر آن، یعنی زمانی که تحولات در آن صورت گرفته است، توصیف کرد (پالمر، ۱۳۷۴: ۳۵).

۲. معناشناسی طمأنینه در بافت شعر جاهلی با روش همنشینی

«طمأنینه» از ریشه «طمن» در لغت به معانی استقرار و اسکان در مکان، زایل شدن شک و اضطراب (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۱۱/۲ و ۱۵۴/۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۷/۶)، سکون، انس قلب و گودی زمین (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۴۴۲/۷؛ ابن منظور، ۱۳۷۴: ۲۶۸/۱۳)، خم شدن، فرود آمدن، فراخی و آسایش (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۷/۶)، اعتماد و عدم شک (ابن منظور، ۱۳۷۴: ۲۶۸/۱۳) آمده است. راغب طمأنینه را به معنای آرامش خاطر بعد از اضطراب بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۵۲۴). همچنین به معنای استقرار و ثبات است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۲۰/۹).

بررسی حوزه معنایی طمأنینه در متون جاهلی و قرآن، نشان‌دهنده آن است که واژه طمأنینه بعد از نزول قرآن، از توسیع و ترفیع معنایی برخوردار شده است. برای انجام این بررسی از اشعار چند شاعر مشهور عصر جاهلی استفاده شده است. یکی از کاربردهای طمأنینه در اشعار جاهلی، در وصف اندام و حرکت اسب می‌باشد. از آنجا که انسان عصر جاهلی عمدتاً با طبیعت و نمودهای ظاهری آن آشنا بود، طبعاً شاعر عصر جاهلی نیز همین نمودها و مظاهر طبیعی را در شعر خود منعکس ساخته و در بین موضوعات مختلفی که دست‌مایه شاعر جاهلی بوده، اسب به لحاظ نقش چشمگیر در جنگ و بیابان‌نوردی، به گونه‌های مختلفی وصف شده است. در شعری از امرؤالقیس و حاتم

1. Semantic widening.
2. Semantic degeneration.
3. Semantic elevation.

طائی، از مشتقات طمأنینه برای توصیف اسب ذکر شده است که از آن، معنای گود بودن سم و حرکت آرام اسب استفاده می‌شود.

علی مَهْرَةَ كِبْدَاءٍ جَرْدَاءٍ ضَامِرٍ
أَمِينٍ شَظَاهَا مَطْمِئِنٌّ نَسُورُهَا^۱

(مرزوقی اصفهانی، ۱۹۹۵: ۵۵/۱)

در این بیت، واژه «مطمئن» با واژه‌های هم‌نشین خود «امین، نسور، شظا»، یک حوزه معنایی را تشکیل می‌دهند که در وصف اسب به کار رفته است. صفت ساق پا راست بودن، و صفت سم اسب هم گود بودن آن است.

بذی مِيعَةٍ كَأَنَّ أَدْنَى سِقَاطِهِ
عَظِيمٍ طَوِيلٍ مَطْمِئِنٌّ كَأَنَّهُ
وَتَقْرِئُهُ هَوْنًا دَأْبِيلٌ ثَعْلَبُ
بِأَسْفَلِ ذِي مَأْوَانٍ، سِرْحُهُ مَرَقَبٌ^۲

(جمعی، ۱۹۵۲: ۱۲/۱)

از هم‌نشینی واژه «مطمئن» و «ذی میعه» و رابطه تقابل مدرج با آن، معنای آرامش در حرکت برای «مطمئن» استفاده می‌شود.

در معلقه زهیر نیز که اغراق در شکنجه اسب را بیان می‌کند، از هم‌نشینی واژه «إِطْمِئِنٌّ» با «نضربه، قذاله، خصائل»، معنای گودی طمن به دست می‌آید:

وَنَضْرِبُهُ حَتَّىٰ اِطْمَأَنَّ قَذَالَهُ
وَلَمْ يَطْمِئَنَّ قَلْبُهُ وَخِصَائِلُهُ^۳

(اعلم شنتمری، بی‌تا: ۹/۱)

در شعری از شماخ از «اطمأنت» معنای فرود آمدن و سکون پس از اضطراب در حرکت استفاده شده است. در این شعر، مرد کمان‌سازی توصیف می‌شود که با تبر به شاخه‌های درختان می‌تازد. هم‌نشینی واژه «اطمأنت» با «فی یدیه، غراب، عدو لأوساط العضا، مشارز» مبین این معناست؛ یعنی پس از اینکه مرد کمان‌ساز با تبر بر شاخه تر درخت می‌تازد، شاخه مدتی تکان می‌خورد و بالاخره از اضطراب در حرکت

۱. بر بجه اسب لاغراندام خالی از مو که استخوان ساق پایش راست است، سمش هم گود است.
۲. در اولین دک خویش [حرکت سریع] بانشاط است؛ گویی نزدیک است که بیفتد. نزدیک شدن به او، با حالت آرامش توأم با ترس است. در راه رفتن، گام‌هایش به هم نزدیک است و حالت هجومی دارد؛ همچون روباه. بزرگ و دراز و آرام؛ گویی در پایین‌ترین نقطه ذی‌مأوان درخت تنومند و باشکوه [سرو] است که برای دیده‌بانی و مراقبت استفاده می‌شود.
۳. او [اسب] را زدم چنان که پشت سرش فرو رفت، اما قلب و کتفش فرو نرفت.

بازمی‌ایستد و بر دستانش فرو می‌آید:

فَمَا زَالَ يَنْحُو كُلَّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ
فَأَنْحَىٰ عَلَيْهَا ذَاتَ حُدٍّ غُرَابُهَا
فَلَمَّا اطْمَأَنَّتْ فِي يَدِيهِ رَأَىٰ عَمَىٰ
وَيُنْغِلُ حَتَّىٰ نَالَهَا وَهُوَ بَارِرٌ
عَدُوٌّ لِأَوْسَاطِ الْعِضَاءِ مُشَارِرٌ
أَحَاطَ بِهِ وَازْوَرَّ عَمَّنْ يُحَاوِرُ^۱

(قرشی، ۱۳۴۵: ۶۶۷/۱)

کاربرد دیگر طمانینه در اشعار جاهلی، استفاده از آن برای بیان اعتماد می‌باشد. این معنا در شعر علباء بن اریم استفاده می‌شود که برای بیان صفت صحیفه خود به کار رفته است:

أَخَذْتُ لَدَيْنَ مَطْمِئِنٍّ صَحِيفَةً
وَخَالَفْتُ فِيهَا كُلَّ مَنْ جَارَ أَوْ ظَلَمَ^۲

(اصمعی، بی‌تا: ۱۵۹/۱)

از اشعار دوره جاهلی هویدا است که اعراب جاهلی پیش از اسلام به کلی از ارزش‌های اخلاقی به دور نبوده‌اند، بلکه حقیقت آن است که قانون «مروت» که شامل سخاوت و شجاعت و وفاداری بود، زندگی عرب پیش از اسلام را نظم می‌بخشید. این مفهوم در معلقه زهیر بیان شده است و در آن از «مطمئن» با همنشینی «لا یتجمجم» معنای اعتماد قلبی و عدم شک و شبهه در نیکی استفاده می‌شود:

وَمَنْ يُوْفِ لَا يُدْمَمُ وَمَنْ يُفْضِ قَلْبَهُ
إِلَىٰ مَطْمِئِنٍّ الْبِرِّ لَا يَتَّجَمِّجُ^۳

(قرشی، ۱۳۴۵: ۳۳/۱)

یکی از خصایص مهم جامعه جاهلی آن بود که با وجود لذت‌گرایی و دنیاپرستی، آن را پوچ و بی‌فایده می‌دانستند. به این ترتیب با اسلام در شناخت پوچی و سپندی بودن حیات دنیایی، بر موضع همانندی قرار دارند. این موضع در شعر زیر نمود دارد

۱. بیوسه هر شاخه تر و خشکی را منظور نظر داشت. زیر درخت رفت تا اینکه به آن شاخه دست یافته و فائق شد. سخت‌ترین دشمن هلاک‌کننده در میان درختان خاردار تنومند، با وسیله‌ای تیز و بزّان بر آن شاخه تاخت. پس زمانی که شاخه در دست او فرو آمد و سکون یافت، دید گرفتار غمی شده که او را احاطه کرده است و از آنچه می‌خواست منصرفش کرد.

۲. نزد خود صحیفه‌ای مورد اعتماد آماده کردم، در آن از هر کس که ظلم و جور کند، مخالفت کردم.

۳. هر کس به عهد خود وفا کند، مذمت نمی‌شود و هر کس قلبش را برای انجام کار نیکی هدایت کند که حسن آن مورد اعتماد بوده و در آن شک و شبهه نباشد، دچار تردید نمی‌شود (ر.ک: ابن منظور،

۱۳۷۴: ۹/۱۲؛ روزنی، ۱۳۱۹: ۱۱۳).

که از همنشینان «یطمئن» با «انقلابا، الدهر، نعیم»، معنای دلخوشی و آرامش حاصل از نعمات دنیایی استفاده می‌شود.

ألا ترى إِمَّا الدنیا مُعَلَّلَةً^۱ أصحابُها ثمَّ تسرى عنهم سَلْبًا
بينا الفتى فى نعیمٍ یطمئنُّ به ردَّ البئیس علیهِ الدهرُ فانقلابًا^۲

(اصمعی، بی‌تا: ۵۵/۱)

معنای دیگر از طمأنینه که در شعر جاهلی کاربرد داشته است، امنیت در برابر حوادث می‌باشد. این معنا در شعری از لیبید بن ربیع به کار رفته است که حال اسبی را توصیف می‌کند که بچه‌اش را از دست داده و شب هنگام به خاطر ترس از تاریکی و طوفان و باران به درخت ارجات پناه می‌برد و آن را امن نمی‌یابد:

باتت إلی دَفِّ أَرْطَاةٍ تحفَّره فى نفسها من حبيب فاقدٍ ذكُرُ
إذا اطمأنت قليلاً بعدما حفرتُ لا تطمئنُ إلی أَرطاتها الحفَرُ^۳

(عامری، ۱۴۲۵: ۲۵)

با بررسی معنای طمأنینه در بافت شعری جاهلی نتیجه می‌گیریم که واژه طمأنینه از ویژگی چندمعنایی برخوردار است و بیشترین کاربرد آن، ناظر به امنیت جانی، آرامش در حرکت برای توصیف اسب، و اعتماد و دلخوشی به نعمت‌های دنیایی برای انسان می‌باشد. احساس تند و خوی وحشی انسان جاهلی موجب شده است که آرامش قلبی در سایه ایمان و حرکات همراه با طمأنینه برای انسان، دور از تصورش باشد. باید خاطر نشان ساخت که از نظر اسلام، جاهلیت احساس تند و وحشی و کوری است که در تضاد شدید با آرامش و صفای روحی است که خداوند بر مؤمنان فرو فرستاده و در تقابل با خوی و سرشت مؤمنان قرار داده شده است (ر.ک: فتح/۲۶).

۱. مُعَلَّل، نام یکی از روزهای بردالعجز در نزد اعراب است و مردم را می‌فریبد که اندکی از سرمای خود را کاسته است و در شعر، کنایه از فریب انسان با کاهش آلام است.
۲. آیا نمی‌بینی که همنشینان دنیا با کاهش آلام دنیایی فریب خورده‌اند؟ سپس روزگار بر خلاف آن، بر آنان سپری می‌شود. در ساعتی که دل به نعمت و لذتی خوش است، روزگار با بلا و مصیبت هجوم آورده و آن را منقلب می‌کند.
۳. در کنار درخت اقامت کرد. در آن حفره‌ها ایجاد کرد. در درونش یادی بود از محبوب گمشده‌اش. اندکی بعد از حفر کردن که ایستاد، از حفره داخل درخت مطمئن نشد.

۳. علت چندمعنایی بودن^۱ طمأنینه در بافت شعر جاهلی و قاموس لغت اولمان^۲ (زبان‌شناس معروف) علل پیدایش چندمعنایی را در چهار طبقه «انتقال در کاربرد»، «کاربرد ویژه»، «هنرآفرینی» و «تأثیرپذیری بیگانه» بیان می‌کند. علت چندمعنایی «طمأنینه» به انتقال در کاربرد و هنرآفرینی مرتبط می‌باشد.

۱-۳. انتقال در کاربرد

انتقال در کاربرد، در اصل نوعی گسترش معنایی است که معمولاً در صفات تظاهر می‌یابد. یک صورت زبانی به دلیل همنشینی با صورت‌های دیگر، معانی متفاوتی می‌یابد که در آغاز کاملاً وابسته به صورت‌های هم‌نشین شده‌اند و سپس برای اهل زبان معانی مختلف آن واژه به حساب می‌آیند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

برای واژه «طمأنینه» در بافت شعر جاهلی دو نوع کاربرد قابل تصور است. کاربرد وصفی و غیر وصفی، و برای هر کدام نمونه‌هایی وجود دارد:

الف) کاربرد وصفی: در این نمونه‌ها، مشتقات طمأنینه نقش صفت را دارند؛ مانند: «مطمئنٌ نسوِّها» و «طویل مطمئنٌ» به عنوان صفت اسب، «مطمئنٌ صحیفه» به عنوان صفت صحیفه، «مطمئنٌ البرّ» به عنوان صفت برّ، «نَعیمِ یطمئنُّ به» به عنوان صفت نعمت‌های دنیایی. در این ۵ مورد، معنای گودی، آرامش در حرکت، مورد اعتماد، بدون شک، و دلخوشی به نعمت‌های دنیایی برای «طمأنینه» با توجه به هم‌نشینی‌های آن استخراج شده که بعداً در قاموس لغت به عنوان معانی مشتقات «طمأنینه» بیان شده است.

ب) کاربرد غیر وصفی: در این کاربرد، مشتقات «طمأنینه» نقش فعلی دارند؛ مانند: «ونضربه حتّی اطمانّ قذاله، ولم یطمئنّ قلبه وخصائله»، «فلما اطمانت فی یدیه»، «لا تطمئنّ الی اُراطاتها الحفّرة». در این نمونه‌ها نیز برای «طمأنینه» با توجه به هم‌نشینی‌های آن، معنای فرورفتگی، فرود و سکون پس از اضطراب و امنیت در برابر حوادث استخراج شده است.

1. Polysemy.
2. Ullmann.

۲-۳. هنر آفرینی

چندمعنایی از طریق هنر آفرینی، همان کاربرد مجازی و استعاری واژه‌هاست. معنای اصلی «طمأنینه» سکونت در اجسام بوده است و سپس از باب مجاز برای اطمینان قلبی و ذهنی و آرامش آن و زایل شدن اضطراب و شک و شبهه به کار رفته است. قلب همراه با شک و اضطراب با وجه شبه ارتداد، به شیء متحرک تشبیه شده است. با شیوع این استفاده مجازی، این مجاز مساوی با حقیقت شده است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۱۱/۲).



نمودار چندمعنایی طمانینه در بافت شعر جاهلی با وابستگی به همنشین‌هایش

۴. معناشناسی طمانینه در بافت قرآن

معناشناسی طمانینه در بافت قرآن به روش توصیفی انجام خواهد شد. معناشناسی توصیفی به مطالعه رابطه معنایی واژگان در یک حوزه معنایی می‌پردازد (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۱). واژه «طمأنینه» در مواجهه و همنشینی با واژگان دیگر مفهومی خاص دارد و براساس نوع رابطه‌ای که با همنشین‌ها برقرار ساخته، حوزه‌های معنایی متفاوتی را تشکیل می‌دهد. این جستار به کشف روابط معنایی و استخراج حوزه‌های معنایی

«طمأنینه» در قرآن خواهد پرداخت. جداول شماره ۱، ۲ و ۳، مهم‌ترین همنشین‌های واژه طمأنینه را در قرآن نشان می‌دهند.

جدول ۱: همنشین‌های واژه طمأنینه در قرآن کریم

| واژه همنشین | شواهد | نوع رابطه |
|--------------------------------|---|-------------|
| پرسش از حقیقت و بالا بردن یقین | بقره / ۲۶۰؛ مائده / ۱۱۳ | مکملی |
| امداد الهی با زمینه تقوا | آل عمران / ۱۲۶؛ مائده / ۱۱۲؛ انفال / ۱۰ | مکملی |
| ایمان | بقره / ۲۶۰؛ رعد / ۲۹؛ نحل / ۱۰۶ | اشتدادی |
| انابه | رعد / ۲۷ | شمول معنایی |
| ذکر | رعد / ۲۹ | مکملی |
| رضا | حج / ۱۱؛ فجر / ۲۸؛ یونس / ۷ | اشتدادی |
| معیشت طوبی | رعد / ۳۰؛ فجر / ۳۰؛ نحل / ۱۱۰ | مکملی |

جدول ۲: واژه‌های متقابل طمأنینه در قرآن کریم

| واژه متقابل | شواهد | نوع رابطه |
|---------------------------|------------------|-----------|
| انقلاب قهقرایی در فتنه‌ها | حج / ۱۱ | تقابلی |
| ارتداد | نحل / ۱۰۶ | تقابلی |
| خوف | نساء / ۱۰۱ و ۱۰۳ | تقابلی |

جدول ۳: واژه‌های جانشین طمأنینه در قرآن کریم

| واژه جانشین | شواهد | نوع رابطه |
|-------------|--------------|-----------|
| ربط قلب | انفال / ۱۰ | جانشینی |
| سکینه | توبه / ۲۵-۲۶ | جانشینی |

لازم به یادآوری است که پرسامدترین همنشین «طمأنینه» قلب است و حاکی از آن است که «طمأنینه» فعل ادراکی می‌باشد، اما به دلیل وضوح ارتباط آن با «طمأنینه»، از بررسی آن صرف نظر شده است.

۱-۴. رابطه‌های معنایی طمأنینه

در ادامه با تأمل در آیات و بهره‌گیری از کتب لغت و تفاسیر قرآن کریم، معنای دقیق هر یک از همنشین‌های «طمأنینه» و رابطه معنایی آن‌ها تبیین خواهد شد.

۱-۱-۴. رابطهٔ مکملی^۱ «طمأنینه» با پرسش از حقیقت و بالا بردن یقین

با توجه به آیهٔ ۲۶۰ سورهٔ بقره،^۲ واژهٔ «یطمئنن» مضارع منصوب به «أن» مضمربه و مصدر مؤول و در محل جرّ به لام و متعلق به فعل محذوف «أسأل» می‌باشد. با توجه به اینکه سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیه بعد از آوردن ایمان و از نوع شهود از راه بیان عملی است، پس سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام پرسش از حقیقت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۷/۲). بنابراین رابطهٔ «طمأنینه» با سؤال از حقیقت بر پایهٔ رابطهٔ نحوی و مکملی است. از سوی دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام سبب درخواست خود را اطمینان و آرامش قلبی خویش معرفی کرد. از این مطلب استفاده می‌شود که استدلال‌های علمی و منطقی ممکن است موجب یقین و رضایت عقل شود، اما موجب «طمأنینه» نمی‌شود و آنچه می‌تواند عقل و دل را سیراب کند، همان شهود عینی و مشاهدات حسّی است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۹۰/۲).

ابن عاشور مشاهده و انکشاف معلوم در این آیه را انکشافی بیان کرده است که نیازی به استدلال و دفع شبهه از عقل نباشد. وی اطلاق اطمینان بر قلب با استقرار علم در آن و نفی بیان استدلالی را در این آیه از باب مجاز می‌داند؛ یعنی اسم مصدر «طمأنینه» در اصل برای سکونت اجسام به کار می‌رود و وقتی قلب در اثر بیان استدلالی و یا وجود شک و شبهه دچار تحرک و اضطراب می‌شود، از طریق استقرار علم محسوس در قلب و شهود و انشراح نفس، آرامش و سکون می‌یابد (۵۱۱/۲: ۱۴۲۰).

بنابراین سؤال از حقیقت، اضطراب ناشی از شک و شبهه را نیز از بین می‌برد. چنان‌که علامه طباطبایی سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام را سؤال از سبب و کیفیت تأثیر سبب می‌داند و این به عبارتی همان است که خدا آن را ملکوت اشیا نامیده است و موجب یقین می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۷/۲ و ۳۷۰): «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيُكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام/ ۷۵). بنابراین یقین با ملکوت اشیا ملازم است و ۲۸

۱. در رابطهٔ مکملی، دو واحد معنایی مکمل هستند. این رابطه مبتنی بر ساختار نحوی، بین دو واژه برقرار می‌گردد؛ مانند ارتباطی که بین فعل و دیگر اعضای جملهٔ فعلیه برقرار است.

۲. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّقُ الْمَوْتَىٰ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أُنزِلُ السَّمَاءَ مَاءً فَأَنزَلْتُ مِنَ الْبَلَدِ الْمَكَّةَ بِرَبِّكَ وَتَرَىٰ الْبَيْتَ الَّذِي كُنَّا نَبْنِيهِ لَكَ الْبَيْتُ الْحَرَامُ الَّذِي قَدْ بَنَيْنَاهُ لِنُذَكِّرَ الْعَالَمِينَ» (بقره / ۲۶۰)؛ و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.

مورد در قرآن به کار رفته است. مهم‌ترین همنشین‌های آن، «علم، رؤیت، حق، عین، لقاء رب، آیات، بصائر، آخرت، سماوات و الأرض» می‌باشد (ر.ک: نکاتر/ ۵ و ۷؛ بقره/ ۴؛ انعام/ ۷۵؛ لقمان/ ۴؛ واقعه/ ۹۵ و...) و در مواردی جانشین نام مرگ به کار رفته است (ر.ک: حجر/ ۹۹؛ مدثر/ ۴۷). همنشین‌های یقین که یا دلالت بر شهود دارند و یا متعلق شهود هستند، حاکی از آن است که ملازمت بین یقین و شهود وجود دارد: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ (نکاتر/ ۵-۶) و از سوی دیگر ملازمت با علم دارد. توجه به کاربردهای مشتقات «رأی» و «شهود» در قرآن نشان می‌دهد که کشف و شهود نیز تنها برای کسانی است که مراتبی از علم، ایمان و استدلال را طی کرده باشند و از مقربان باشند (ر.ک: اعراف/ ۱۴۳؛ قرائتی، ۱۳۸۸؛ ۴۱۶/۱): ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لِنِي عَلِيَيْنَ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُونَ * كِتَابٌ مَرْفُومٌ * يَشْهَرُ الْمَرْفُومُونَ﴾ (مطففین/ ۱۸-۲۱). از همنشینی «طمأنینه» با یقین نتیجه گرفته می‌شود که اولاً «یقین» مؤلفه ماهوی طمأنینه می‌باشد. ثانیاً «طمأنینه» فعل ادراکی است؛ هم ادراک باطنی دارد و هم ادراک حسی (شهود).

در آیه ۱۱۳ مائده، ^۱ «تطمئن» منصوب به «أن» و مصدر مؤول و در محل مفعول فعل «نرید» می‌باشد. از سوی دیگر متعلق درخواست حواریون در این آیه، نزول مائده بود و هدفشان از درخواست نزول مائده، معجزه اقتراحی نبود، بلکه اهداف خود را چنین بیان کردند که می‌خواهیم از این مائده بخوریم تا قلب ما اطمینان و آرامش پیدا کند و با مشاهده این معجزه بزرگ به معرفت و یقین خود بیفزاییم و شک و شبهه را از فکر خود بزداییم (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۴۰۸/۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸؛ ۲۰۸/۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲؛ ۲۶۰/۲). بنابراین رابطه «طمأنینه» با «درخواست کشف حقیقت حواریون» بر پایه رابطه نحوی - مفعولی و مکملی می‌باشد.

لغت‌شناسان نیز یقین را به معنای از بین بردن شک، صفت علم و بالاتر از معرفت دانسته‌اند که موجب آرامش و تسکین قلب می‌شود (عسکری، ۱۴۱۲؛ ۷۳؛ مقرئ فیومی، ۱۳۱۵؛ ۶۸۱/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۳؛ ۸۹۲).

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که شهود، فهمیدن حقیقت و بالا بردن یقین به عنوان

۱. ﴿قَالُوا نَرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (مائده / ۱۱۳)؛ گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما آرامش یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم.

فعل ادراکی در حصول «طمأنینه» مؤثر است.

۱-۲. رابطه مکملی «طمأنینه» و امداد الهی در شدايد

با توجه به آیات ۱۲۶ آل عمران و ۱۰ انفال^۱ مرجع ضمیر «به» امداد الهی است و متعلق به فعل «تطمئن» می‌باشد. بنابراین رابطه «امداد» و «طمأنینه» بر پایه رابطه نحوی و مکملی است. امدادهای الهی که برای صابران و تقوایندگان در میان سختی‌ها و اضطراب جنگ‌ها نصیبشان می‌شود، باعث ایجاد طمأنینه در قلب رزمندگان اسلام می‌گردد. اما درباره چگونگی ایجاد طمأنینه در قلوب رزمندگان، دو نظر در میان مفسران وجود دارد:

برخی منظور از به وجود آمدن طمأنینه را ایجاد یقین در دل‌ها و از بین رفتن شک و تردید نسبت به پیروزی در جنگ از طرف خداوند می‌دانند؛ مانند آیه ۲۶۰ سوره بقره و اطمینان قلبی حضرت ابراهیم عليه السلام (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۸۵/۳؛ بلاغی نجفی، بی‌تا: ۳۴۰/۱).

ولی اغلب مفسران منظور از طمأنینه را ایجاد تسکین و آرامش و از بین رفتن ترس و اضطرابی می‌دانند که با دیدن نفرات زیاد دشمن ایجاد می‌شود؛ مانند تابوت سکینه که مژده و آرامش برای بنی‌اسرائیل بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۲۹/۲؛ امین، بی‌تا: ۲۵۲/۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۵۷/۵).

این تفسیر با توجه به آیه بعد در سوره انفال - که می‌فرماید در اثر آرامش یافتن دل‌ها، همه رزمندگان به خواب رفتند، صحیح به نظر می‌رسد؛ چون اگر اضطراب ناشی از ترس و رعب از بین نرفته بود، معقول نبود که در میدان جنگ خواب بر آن‌ها مسلط شود. همچنین معقول نیست که بگوییم در اثر پیدا شدن یقین در دل‌ها به خواب رفتند. بنابراین واژه «طمأنینه» با امداد الهی رابطه معنایی دارد و امداد الهی باعث ایجاد دفعی «طمأنینه» قبل از مرتبه یقین می‌شود.

با بررسی همنشین‌های «امداد الهی» در آیات ۱۱ انفال، ۲۵ و ۲۶ توبه، واژه‌های

۱. «وَمَا جَعَلَ اللَّهُ الْإِبْرِيءَ لَكُمْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُكُمْ بِهِ» (آل عمران / ۱۲۶)؛ «وَمَا جَعَلَ اللَّهُ الْإِبْرِيءَ وَتَطْمَئِنُّ بِه قُلُوبُكُمْ» (انفال / ۱۰)؛ و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد و تا آنکه دل‌های شما بدان اطمینان یابد.

«ربط قلب» و «سکینه» به عنوان جانشین‌های طمأنینه، کشف می‌شود که قبل از مرتبه یقین به وجود آمده است.

۳-۱-۴. رابطه جانشینی^۱ «طمأنینه» و «ربط قلب»

خداوند در آیه ۱۰ انفال، بعد از ایجاد «طمأنینه» در دل‌های رزمندگان در اثر امداد الهی، در آیه بعد نزول باران را که یکی دیگر از امدادهای الهی است، وسیله‌ای برای «ربط قلب» بیان می‌کند.^۲ لذا می‌توان گفت که از نگاه قرآن، نوعی ملازمه و همراهی میان «طمأنینه» و «ربط قلب» وجود دارد.

«ربط قلب» در لغت به معنای قوی و محکم شدن قلب، استواری، ثبوت، و وثوق قلب است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۸/۲؛ ابن منظور، ۱۳۷۴: ۳۰۲/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۳۹؛ فراهیدی، ۱۳۸۳: ۴۲۲/۲). ابن عاشور ربط قلب را عدم شک و تردید و اثبات عقیده در قلب می‌داند که متضاد آن اضطراب است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۹/۱۵). بر این اساس و با توجه به وجود معنای استقامت و از بین رفتن شک و اضطراب قلب در واژه «طمأنینه» می‌توان گفت که بین این دو واژه، رابطه جانشینی وجود دارد.

اما با توجه به اینکه دو واژه نمی‌توانند مترادف کامل هم باشند و با توجه به کاربردهای «ربط قلب» در قرآن، واژه «طمأنینه» نسبت به «ربط قلب» معنای عام دارد. به عبارت دیگر، «طمأنینه» به معنای حصول استقامت و آرامش و از بین رفتن اضطراب قلب در همه شرایط اعم از مواجهه با ترس و غیر آن می‌باشد و به مثابه شالوده‌ای است در کف قلب و جان، اما «ربط قلب» تنها در شرایط مواجهه با ترس و اندوه، در اثر ایمان به وجود می‌آید؛ چنان که ابن قتیبه دینوری نیز حصول «ربط قلب» را فقط برای قلب محزون و مضطرب می‌داند (۱۴۱۱: ۲۸۱).^۳ «ربط قلب» در ۴ مورد در

۱. رابطه جانشینی نوعی رابطه معنایی است که در آن، واژه‌های هم‌معنا را می‌توان به جای یکدیگر به کار برد، گرچه هم‌معنایی مطلق وجود ندارد (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۱۴).

۲. «إِذْ يُنَشِّئُكُمُ التَّعَاسُ أُمَّتَهُ مَنَّهُ وَنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُرْبَهُ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال/ ۱۱)؛ به یاد آورید هنگامی را که [خدا] خواب سبک آرامش‌بخشی را که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما بزدايد و دل‌هایتان را محکم سازد و گام‌هایتان را بدان استوار دارد.

۳. رَبَطَ جَاشَهُ رِبَاطَةً: اشْتَدَّ قَلْبُهُ وَوَثِقَ وَحَزْمٌ فَلَمْ يَفِرَّ عِنْدَ الرَّوْعِ.

قرآن به کار رفته است و همنشین‌های آن «صبر» و «تثبیت اقدام» هستند که در ساختار فعلی و در نقش معطوف رابطه‌اشدادی با «ربط قلب» دارند (ر.ک: آل عمران / ۲۰۰؛ انفال / ۱۱) و این رابطه‌اشدادی، دلیل دیگری بر تفاوت معنایی «ربط قلب» و «طمأنینه» است. در دو آیه دیگر، «ربط قلب» در مورد مادر موسی عَلَيْهَا و اصحاب کهف به کار رفته است که در شرایط اضطراب و حزن قرار داشتند و خداوند با الهام صبر، قلب‌هایشان را استوار ساخت (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱۶):

۱. ﴿وَأُضِجَ قُلُوبَهُمْ فَوَازُوا مُوسَىٰ فَارِعَانٌ كَادَتْ لُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَّنَا عَلَيَّ قَلْبًا لَّيَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (قصص / ۱۰)؛ و دل مادر موسی [از هر چیز جز فکر فرزند] تهی گشت. اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آوردندگان باشد، چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

«ربط قلب» کنایه از تثبیت قلب مادر موسی عَلَيْهَا است و مراد از فراغت قلب مادر موسی این است که «دلش از ترس و اندوه خالی شد» و لازمه این فراغت قلب آن است که دیگر خیال‌های پریشان و خاطرات وحشت‌زا در دلش خطور نکند و دلش را مضطرب نکند و دچار جزع نگردد (همان).

با توجه به آیات قبل و تفسیر آیه، ربط قلب در شرایطی در قلب مادر موسی عَلَيْهَا به وجود آمد که دچار ترس و وحشت شده بود.

۲. ﴿وَرَبَّنَا عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا قَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ (کهف / ۱۴)؛ و دل‌هایشان را استوار گردانیدیم، آنگاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است؛ جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند که در این صورت قطعاً ناصواب گفته‌ایم.

مفسران «ربط قلب» در این آیه را آرام کردن و استوار ساختن دل‌ها با الهام صبر بر آن می‌دانند؛ صبر بر سختی‌های دوری از وطن و استوار ساختن دل در آشکار کردن حق بدون ترس (شبر، ۱۴۱۰: ۲۹۰/۱؛ حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۲۵: ۲۰۸/۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۷۰۸/۲).

۴-۱-۴. شمول معنایی^۱ «طمأنینه» و «انابه»

در تعریف «انابه» گفته شده که به معنای بازگشت به سوی خدا با توبه و اخلاص عمل می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۸۲۷). مشتقات انابه در ۱۸ آیه به کار رفته است که در ۵ مورد به عنوان صفت حضرت ابراهیم، حضرت داود، حضرت سلیمان و حضرت شعیب عليه السلام آمده است (هود/ ۷۵ و ۸۸؛ ص/ ۲۴ و ۳۴؛ ممتحنه/ ۴). پربسامدترین واژه همنشین انابه، توکل می‌باشد. با توجه به همنشینی و ارتباط معنایی آن با توکل در آیه **﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾** (شوری/ ۱۰) مراد از آن این است که انسان در هر امری به خدا رجوع کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۶/۱۰).

گفته شده که توکل واگذاری امور خویش در نظام تکوین به خداست و انابه بازگشت در امور تشریحی به اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۵/۲۰). بر اساس آیات **﴿...يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾** (رعد/ ۲۷-۲۸) خداوند می‌فرماید انابه همان ایمان به خدا و اطمینان قلب با ذکر خداست؛ یعنی صدر آیه ۲۸، بیان ذیل آیه ۲۷ بوده، طمأنینه نشانه انابه می‌باشد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۵۹/۴). بنابراین بین «انابه» و «طمأنینه» از نظر معناشناسی رابطه شمول معنایی^۲ وجود دارد. واژه «طمأنینه» شامل و «انابه» زیرشمول آن است. واژه شامل و مشمول دارای ویژگی مشترک هستند و ویژگی مشترک «انابه» و «طمأنینه» در توکل، یقین، ذکر توأم با حالت خشوع و خوف از قیامت است. قلب «مطمئن» در اثر کسب یقین و اعتماد به خداوند، بر او توکل می‌کند و متصف به صفت انابه می‌شود. در شمول معنایی، دلالت واژه زیرشمول، یک‌طرفه می‌باشد؛ یعنی واژه زیرشمول نوعی از واژه شامل است و واژه شامل از شرایط لازم و کافی کمتری نسبت به واژه زیرشمول خود برخوردار است (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۰۰ و ۱۰۲). رجوع و توبه شرط لازم برای انابه است، اما طمأنینه این شرط را ندارد.

۱. اگر مفهومی بتواند یک یا چند واژه دیگر را شامل شود، در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی وجود دارد. واژه زیرشمول نوعی از واژه شامل است (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

2. Hyponymy.

۵-۱-۴. رابطه اشتدادی^۱ «طمأنینه» و «رضا»

رضا در لغت به معنای خشنودی و پسندیدن است (قرشی بنایی، ۱۳۵۲: ۱۰۲/۳). خداوند در آیات ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر/ ۲۷-۲۸)، نفوس مطمئنه را به راضیه و مرضیه توصیف کرده است و مفسران در این آیات، مقام رضا را به معنای رضایت به قضا و قدر تکوینی و تشریحی خداوند و موافق حکمت الهی بودن آن در دنیا دانسته‌اند که موجب انجام وظیفه عبودیت و مستوجب رضایت الهی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۵/۲۰؛ ثعالبی مالکی، ۱۴۱۸: ۵۹۰/۵؛ کاشانی، بی‌تا: ۲۴۶/۱۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴/۲۵۴؛ طیب، ۱۳۶۹: ۱۱۵/۱۴).

بین این دو واژه، رابطه اشتدادی وجود دارد؛ یعنی هر دو به مثابه فعل ادراکی هستند که مؤلفه معنایی مشترک دارند و در مقام تقویت و معاضدت یکدیگرند و «رضا» تقویت کننده همان معناست که «طمأنینه» به آن دلالت دارد و هویت طمأنینه را تشکیل می‌دهد. کلمه «رضا» در ۶۴ مورد در قرآن آمده است. ۷ مورد آن مرتبط با بحث است که اصلی‌ترین همنشین‌های «رضا» در آن‌ها، ایمان زوال‌ناپذیر و عمل صالح (شامل ذکر و تسبیح و همه مصادیق عمل صالح) و معیشت طوبی و سکینه می‌باشد (ر.ک: طه/ ۱۳۰؛ نمل/ ۱۹؛ احقاف/ ۱۵؛ فتح/ ۱۸؛ نجم/ ۲۶؛ مجادله/ ۲۲؛ بینه/ ۸)؛ به طوری که آیه ۲۲ مجادله، حکم تفسیری برای آیات ۲۸ و ۲۹ رعد و ۲۷ و ۲۸ فجر را دارد و جامع مفاهیم آن آیات است: ﴿...أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَنَدَّخَلَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ...﴾ (مجادله/ ۲۲)؛ در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است درمی‌آورد. همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آن‌ها از او خشنودند.

«کتابت ایمان در دل» به معنای تثبیت و زوال‌ناپذیری ایمان، «تأیید آن‌ها به وسیله روح» به معنای تقویت آن‌ها با احیای قلوبشان و اعطای معیشت طوبی می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹۷/۱۹؛ نحل/ ۹۷). بر اساس این آیه، معیشت طوبی قبل از مرحله

۱. دو مفهوم اگر مؤلفه‌های معنایی مشترک داشته و در جهت تقویت و معاضدت یکدیگر باشند، رابطه اشتدادی بین آن دو وجود دارد.

رضای الهی حاصل می‌شود.

همچنین با توجه به همنشینی واژه «رضا» در آیه ۱۸ فتح با «سکینه»، جاننشینی «سکینه» و «طمأنینه» کشف می‌شود.

۴-۱-۶. رابطه اشتدادی «طمأنینه» و «ایمان»

«ایمان» از ریشه «أمن» و معنای لغوی آن آرامش است و از نظر اصطلاحی به معنای تصدیقی است که همراهش آرامش و امنیت خاطر باشد. تقارن آن با سکون و امنیت خاطر، نشان‌دهنده عنصر عاطفی در مفهوم ایمان است که تسلیم قلبی و قبول مفاد آن می‌باشد و مبتنی بر مقدمات شناختی است؛ یعنی عنصر معرفتی در آن حضور دارد (آذربایجانی، ۱۳۸۵: ش ۵۳/۲).

در آیات ۲۸ رعد و ۱۰۶ نحل، همنشینی واژه «تطمئن» با ایمان، حصول اطمینان را در ارتباط با خدا قرار می‌دهد و حاکی از آن است که رابطه معنایی عمیق بین «طمأنینه» و «ایمان» وجود دارد و چون جمله «وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» عطف تفسیری بر جمله «آمنوا» است، می‌فهماند که ایمان به خدا، ملازم با اطمینان قلب به وسیله یاد خداست. با توجه به آیه ۲۶۰ بقره، مرتبه اطمینان بالاتر از ایمان و یقین است و با توجه به اینکه مفهوم ایمان آرامش و امنیت خاطر را به همراه دارد، بین «ایمان» و «طمأنینه» رابطه اشتدادی وجود دارد. ایمان فعل ادراکی توأم با تسلیم است، بنابراین در بخشی از مفهومش از جنس طمأنینه است. طمأنینه مانند ایمان، عنصر عاطفی (سکینه) و معرفتی (یقین) را دارد؛ بنابراین تقویت کننده مفهوم طمأنینه است.

در این دو آیه، مفسران منظور از اطمینان را از بین رفتن هر گونه شک و تردید، ثبوت ایمان در دل، استقرار یقین در قلب و آرامش پس از اضطراب حاصل از شک و تردید دانسته‌اند. با استقرار یقین در قلب، ایمان تحت شرایط مختلف متزلزل نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۳/۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴۹۴/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۰/۳؛ حسینی آلوسی بغدادی،

۱. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَدِئَاتِهِ لَأَنَّ مِنَ كُفْرِهِ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل / ۱۰۶)؛ هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت]، مگر آن کس که مجبور شده، و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

۱۴۲۵: ۱۴۱/۷؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲۵/۳؛ شبّیر، ۱۴۱۰: ۲۵۴/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲/۱۸۱؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۷۳۱۸/۱۲) و چون در آیه ۱۰۶ نحل، حصول طمأنینه را با استفاده از «باء سببیه» به ایمان ارتباط داده است و در آیه ۲۶۰ بقره، اطمینان بالاتر از ایمان است، نتیجه گرفته می‌شود که ایمان خارج از ماهیت طمأنینه، ولی شرط تحقق طمأنینه می‌باشد؛ یعنی تا زمانی که ایمان وجود نداشته باشد، حصول طمأنینه امکان ندارد و وقتی ایمان به کمال و مرتبه یقین رسید، جزء ماهیت طمأنینه می‌شود.

۴-۱-۷. رابطه مکملی «طمأنینه» و «ذکر»

با توجه به آیه ۲۸ رعد، یکی از عوامل حصول طمأنینه، ذکر می‌باشد. ذکر در این آیه به معنای عام و دلالت آن بر همه مصادیق ذکر می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰/۲۱۰). «بذکر الله» جار و مجرور متعلق به «تطمئن» می‌باشد که بدون آن جمله تکمیل نمی‌شود. بنابراین رابطه دو واژه بر پایه نحوی و مکملی می‌باشد و مبین آن است که فعل ادراکی ذکر، منجر به فعل ادراکی طمأنینه می‌شود و از سوی دیگر جزء ماهیت طمأنینه نیست، بلکه مؤلفه شرطی آن و عاملی برای ازدیاد ایمان و حصول طمأنینه است.

بر این اساس که اطمینان قلب در مرحله بعد از ایمان و یقین حاصل می‌شود، برای بررسی چگونگی تأثیر ذکر در ایجاد طمأنینه، همنشین‌های ذکر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. کلمه «ذکر» در ۲۶۴ مورد در قرآن آمده است. از میان آن‌ها آیاتی بررسی می‌شوند که مرتبط با بحث بوده و ما را به چگونگی اثرگذاری ذکر رهنمون می‌کنند. مهم‌ترین همنشین آن «أولو الألباب» است که بر پایه رابطه مکملی فعل و فاعلی می‌باشد و مبین آن است که ذکر یک مفهوم ادراکی است و در آیه ۲۱ رعد، «أولو الألباب» به خشیت در برابر خداوند و خوف از روز قیامت توصیف شده است (ر.ک: بقره/ ۲۶۹؛ آل عمران/ ۷؛ ابراهیم/ ۵۲؛ ص/ ۲۹ و ۴۳؛ زمر/ ۹؛ غافر/ ۵۴ و...). همنشین دیگر آن که بر پایه رابطه مکملی می‌باشد، عبارت «من ینیب» است (ر.ک: غافر/ ۱۳) و در آیه ۲۷ رعد با ساختار «من أناب» به کار رفته و به عنوان واژه‌ای است که تحت شمول طمأنینه قرار دارد. از دیگر همنشین‌های «ذکر»، واژه‌های «وجل، تضرع، خشع، تلین» می‌باشد

که به عنوان آثار ذکر بیان شده‌اند.

با توجه به مطالب پیش گفته و همچنین آیه ۲ انفال^۱ که چگونگی تأثیر ذکر را در حصول طمأنینه بیان می‌کند، نتیجه می‌گیریم که ذکر ابتدا باعث افزایش ایمان می‌شود و سپس با افزایش ایمان، اطمینان حاصل می‌شود. ترسی که در این آیه به کار رفته با اطمینان قلبی منافات ندارد، بلکه حالتی قلبی است که بر اساس آیه ۲۳ زمر، قبل از آمدن اطمینان عارضی قلب می‌شود. در آیه ۲۳ زمر، واژه «ذکر» با همان ساختار نحوی مجرور به کار رفته و با واژه «تلین» هم‌نشین شده است که به عنوان جان‌نشین «طمأنینه» کشف می‌شود.

کلمه «تلین» در آن آیه، متضمن معنای سکون و طمأنینه است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۶/۱۷) و مبین آن است که در طمأنینه، لینت قلبی وجود دارد.

۴-۱-۸. رابطه مکملی «طمأنینه» با «معیشت طوبی»

از واژه‌های هم‌نشین با «طمأنینه»، «معیشت طوبی» در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره رعد^۲ است. در این آیات، «طوبی لهم» خبر برای موصول «الذین» می‌باشد؛ بنابراین رابطه مکملی دارد و بدون آن مفهوم جمله تکمیل نمی‌شود. «طوبی» مؤنث «أطيب» به معنای بهترین‌ها، نیکی‌ها و خوبی‌ها و صفت برای موصوف محذوف است و موصوف محذوف با توجه به سیاق، معیشت و حیات است (همان: ۳۵۶/۱۱؛ ابن هائم، ۱۴۲۳: ۲۰۲/۱). از هم‌نشین حیات طیبه با عمل صالح در این آیه و در آیه ۹۷ نحل که خبر برای موصول «من عمل صالحاً» می‌باشد و حاکی از رابطه مکملی آن با حیات طیبه است، نتیجه گرفته می‌شود که حیات طیبه، زندگی توأم با عمل صالح است، رضایت الهی را در پی دارد و از آثار طمأنینه است.

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال / ۲)؛ مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

۲. «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ* الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَخَيْرٌ مَّا بَ» (رعد / ۲۸-۲۹)؛ آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد؛ آنگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند. همان کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، خوشی و سرانجام نیک از آن ایشان است.

۹-۱-۴. رابطه جانیشینی «طمأنینه» با «سکینه»

یکی از واژه‌های متقارب با «طمأنینه»، «سکینه» می‌باشد. «سکینه» از «سکن» در لغت به معنای باز ایستادن از حرکت، وقار، ثبات و آرامش است (ابن منظور، ۱۳۷۴: ۲۱۱/۱۳؛ فراهیدی، ۱۳۸۳: ۳۱۳/۵). بر اساس آیه ۱۰ انفال و ۲۶ توبه^۱ که مربوط به نزول آرامش بعد از امداد الهی در جنگ بدر و حنین می‌باشد، «طمأنینه» و «سکینه» رابطه جانیشینی دارند. اما این دو واژه، مترادف کامل نیستند و تفاوت معنایی دارند. تفاوت معنای لغوی «سکینه» و «طمأنینه» در این است که طمأنینه ملازم با حصول اطمینان و یقین می‌باشد، اما سکینه این ملازمت را ندارد. با توجه به کاربردهای سکینه، تفاوت‌های دیگری نیز قابل ملاحظه است. کلمه «سکینه» در قرآن ۶ بار به کار رفته که ۵ مورد آن درباره جنگ می‌باشد و مراد از «انزال سکینه در قلوب» ایجاد آن است، بعد از آنکه فاقد آن بودند و بر نزول دفعی دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۸/۱۸)؛ اما حصول طمأنینه تدریجی است و در آیه ۲۸ رعد با مقدم کردن «بذكر الله» بر فعل «تطمئن» معنای حصر افاده می‌شود. اما حصول سکینه منحصر به ایمان و ذکر نیست، بلکه «لیل و نهار و ازدواج» نیز عاملی برای ایجاد سکینه بیان شده است (ر.ک: اعراف/ ۱۸۹؛ قصص/ ۷۲-۷۳؛ روم/ ۲۱). همچنین طمأنینه بعد از تکامل ایمان و یقین حاصل می‌شود و به مثابه شالوده قلبی است که تزلزل‌ناپذیر و دائمی و در عین حال تجدیدپذیر است. این موضوع با توجه به آیه ۶۰ سوره بقره و «اطمینان» حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و به دلیل عدول از فعل ماضی به مضارع در آیه ۲۸ رعد افاده می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ» (صافی، ۱۴۱۸: ۱۲۶/۱۳). اما سکینه دائمی نیست؛ زیرا در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره توبه، مغفرت خدا به صورت مضارع آمده است: «ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ» و دلالتش بر این است که مغفرت خدا همواره جریان دارد، بر خلاف نزول سکینه که دائمی نیست و لذا با فعل ماضی استعمال شده است: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ».

سکینه با وجود اینکه موجب افزایش ایمان می‌شود و ملازم با ایمان و تقواست، قبل

۱. «لَقَدْ صَرَّفَ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ... *ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...» (توبه/ ۲۶-۲۵)؛ قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است و [نیز] در روز حنین... آنگاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد و سپاهانی فرو فرستاد که آن‌ها را نمی‌دیدید.

از بالاترین مرتبه یقین حاصل می‌شود: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ (فتح/۴). این آیه بعد از صلح حدیبیه نازل شده است و سکینه در این آیه ممکن است که جنبه عقیدتی داشته باشد و تزلزل اعتقاد را برطرف سازد، اما لزوماً به معنای حصول یقین نمی‌باشد.

۱-۴-۱۰. تقابل مدرج^۱ «طمأنینه» با «ارتداد»

ارتداد از ریشه «ردد» می‌باشد. «رد» در لغت به معنای برگرداندن ذات و حالت شیء است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۴۸)؛ مانند: ﴿يَزِدُّكُمْ يُعَدِّ إِيمَانَكُمْ كَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۰۰) و نیز به معنای رفت و آمد پی در پی و تحیر در کار است (مقری فیومی، ۱۳۱۵: ۲۲۴/۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱۰/۱۰)؛ مانند: ﴿وَإِذَا تَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (توبه/۴۵)؛ یعنی قلب‌بشان مضطرب گردید و در اضطرابشان متحیر و سرگردان‌اند. همنشین «یترددون»، «ریب» می‌باشد که در تقابل با یقین است. کلمه ارتداد به معنای بازگشتن است که در اصطلاح به معنای کسی است که بعد از قبول اسلام از اسلام بازگشته و کافر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۲۲/۱۱)؛ ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...﴾ (نحل/۱۰۶)؛ هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت]، مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.

افراد مرتد طبق حکم آیه کسانی هستند که به دلیل ترجیح حیات دنیا بر آخرت از هدایت الهی محروم شده‌اند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (نحل/۱۰۷). اما کسانی که دل‌هایشان با ایمان به «اطمینان» رسیده است، بر اساس آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره مبارکه رعد، برخوردار از هدایت الهی هستند و دل‌هایشان نه با استحباب حیات دنیا، بلکه با ذکر خدا به آرامش رسیده است. افراد مرتد طبق آیات ۱۰۶ و ۱۰۹ نحل، در دنیا و آخرت مغضوب خدا و گرفتار خسران‌اند: ﴿لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ﴾ (نحل/۱۰۹)؛ بی‌شک آن‌ها در آخرت همان زیانکاران‌اند. اما انسانی که به مرحله «اطمینان قلبی» رسیده است، در دنیا و آخرت مورد رحمت و

۱. اگر تقابل معنایی میان آن صورت‌های معنایی باشد که در میان صفت‌ها قرار می‌گیرند و از لحاظ کیفیت قابل درجه‌بندی هستند، تقابل مدرج نامیده می‌شود. در این تقابل، نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر نیست (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

عنایت خداوند قرار می‌گیرد.

البته با توجه به کاربردهای «ارتداد» می‌توان دریافت که در تقابل مدرج با «طمأنینه» قرار داشته و کاربرد محدودتری دارد، اما «طمأنینه» مفهوم وسیع‌تری دارد.

۱-۱-۴. تقابل مدرج «طمأنینه» با «انقلاب قهقرایی در فتنه‌ها»

انقلاب از ریشه «قلب» به معنای گرداندن و گردیدن شیء از وجهی به وجه دیگر است (ابن منظور، ۱۳۷۴: ۶۸۵/۱؛ فراهیدی، ۱۳۸۳: ۱۷۱/۵). انقلاب در مورد انسان به معنای برگرداندن انسان از طریقه‌اش می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۶۸۱).

برگشتن انسان از طریقه می‌تواند مفهوم خوب یا بد داشته باشد؛ اگر بازگشت انسان به طریقه الهی باشد، نیک است و اگر بازگشت به طریقه غیر الهی باشد، سیر قهقرایی است. در آیه ۱۱ حج،^۱ «انقلاب در فتنه‌ها» و حصول «طمأنینه» در تقابل با هم قرار گرفته‌اند. سید بن قطب انقلاب در این آیه را به معنای «انکفاء» (برگشت) از حقیقت و «انتکاس» (بازگشتی که خسران در پی داشته باشد) از هدایت می‌داند (۱۴۲۵: ۲۴۱۲/۴). ابن عاشور «انقلب» را به دلیل همنشینی با «علی وجهه»، در معنای مطاوعه قلب و وارونه افتادن یا با صورت بر زمین افتادن تفسیر کرده است (سقط و انکب علیہ) (۱۴۲۰: ۱۷۵/۱۷). نظر ابن عاشور به دلیل اینکه اظهار در تقابل «انقلب» با «اطمأن» دارد و همچنین به دلیل همنشینی «فکبت» با «وجوههم» در آیه ۹۰ سوره نمل و همنشینی «مکبأ» با «وجهه» در آیه ۲۲ سوره ملک، بر نظر ابن قطب برتری دارد.

اما سکون و استقرار در این آیه، در اثر رسیدن خیرات دنیا به وجود آمده است و چون در اثر خیرات ناپایدار دنیایی و ایمان ظاهری به وجود آمده، این نوع «طمأنینه» ناپایدار است و در اثر آزمایش‌های الهی و مصائب به کفر باز می‌گردد. این حالت طمأنینه، شبیه حال «مؤلفه قلوبهم» در صدر اسلام و منافقان است (همان؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۰۸/۲۳).

این نوع طمأنینه ناپایدار، خسران دنیایی و اخروی را در پی دارد (همانند مرتدان) و

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَبْذُلُهُ عَلَىٰ خِزْفٍ فَإِنَّ أَسَافَهُ خَيْرٌ لِّطَمَآنٍ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَلْقَبْ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَيْرٌ لِّلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج / ۱۱)؛ و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌پرستد. پس اگر خیری به او برسد، بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد، روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان‌دیده است. این است همان زیان آشکار.

مورد نکوهش خداوند قرار گرفته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ (یونس / ۷)؛ کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافل‌اند. بر خلاف طمأنینه پایدار که معیشت طوبی و سعادت اخروی را در پی دارد.

بنابراین طمأنینه قلوب منافقان و انسان‌های سست‌ایمان، در اثر رضایت از زندگی دنیایی به وجود می‌آید؛ به همین دلیل، دچار انقلاب و ارتداد از ایمان به سوی کفر می‌شوند. به عبارت دیگر، ارتداد و انقلاب از آثار «اطمینانی» است که با استحباب و رضایت به حیات دنیایی به وجود می‌آید و در تقابل با «اطمینانی» است که در اثر ایمان خالصانه به خداوند و رضایت خداوند در قلب به وجود آمده و حیات طیبه را در پی دارد.

۱۲-۱-۴. تقابل مدرج «طمأنینه» با «خوف»

خوف یعنی از نشانه‌های پیدا و ناپیدا، منتظر چیزی مکروه و ناپسند شدن، همان طور که رجاء امیدواری و چشم‌داشت به چیزی دوست‌داشتنی است، از روی نشانه‌ای خیالی یا معلوم (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۰۳).

خوف یکی از صفات نیک است و انسان را از بدبختی‌های دنیا و آخرت نجات می‌دهد؛ مثل خوف از خدا، خوف از عذاب آخرت، خوف از ذلت دنیا و آخرت و... که در قرآن کریم در این گونه موارد به کار رفته است و از صفات و شعار بندگان خداست. در مواردی نیز مورد نهی قرار گرفته است؛ مانند: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۷۵).

در آیات ۱۰۱ و ۱۰۳ سوره مبارکه نساء، «خوف» و «طمأنینه» در تقابل با هم قرار گرفته‌اند: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْضُوا مِن الصَّلَاةِ إِن خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... *فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ (نساء / ۱۰۱ و ۱۰۳)؛ و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید... و چون نماز را به جای آوردید، خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد کنید. پس چون آسوده‌خاطر شدید، نماز را [به طور کامل] به پا

دارید؛ زیرا نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است.

چون فضای جنگ فضای ناآرام است و هر لحظه، خوف فتنه از سوی دشمن وجود دارد، بعد از جنگ و با وجود آمدن امنیت، طمأنینه حاصل می‌شود. از سوی دیگر، چون آیه به قصر نماز مسافر هم دلالت دارد، بعد از سفر از این جهت طمأنینه حاصل می‌شود که انسان مسافر نیست و مقیم است و حالت استقامت دارد.

فخرالدین رازی در ذیل آیات می‌نویسد:

مراد از اطمینان در این آیه آن است که قلب انسان بعد از جنگ و مسافرت، با زایل شدن خوف، مضطرب نیست و سکون دارد (۱۴۲۰: ۲۰۸/۱۱).

تقابل «طمأنینه» و «خوف» تقابل کامل نیست، بلکه مدرج است؛ زیرا اولاً خوف همواره صفت مذموم نیست که در تقابل کامل با طمأنینه قرار بگیرد، بلکه خوف از قیامت موجب افزایش ایمان و تقوا شده و در نهایت موجب طمأنینه می‌گردد. ثانیاً متضاد خوف در قاموس لغت «امن» می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۰۳).

نتیجه‌گیری

بررسی تطور تاریخی طمأنینه در شعر جاهلی و مقایسه آن با قرآن نشان می‌دهد که اولاً به دلیل انتقال در کاربرد و هنرآفرینی، ویژگی چندمعنایی در قاموس لغت را دارد. ثانیاً همنشین‌های طمأنینه در قرآن افزایش یافته و با ملازمت ایمان، بار عاطفی مثبت دارد؛ بنابراین از توسیع و ترفیع معنایی برخوردار شده است.

بررسی معناشناسی توصیفی در بافت قرآن حاکی از آن است که بین «یقین»، «امداد الهی»، «ذکر»، «معیشت طوبی» و «طمأنینه» رابطه مکملی وجود دارد؛ بین «طمأنینه» و «ایمان» و «رضا» رابطه اشتدادی وجود دارد؛ رابطه شمول معنایی بین «طمأنینه» و «انابه» حاکم می‌باشد و «طمأنینه» با «ربط قلب» و «سکینه» رابطه جانشینی دارد و با واژه‌های «ارتداد»، «خوف» و «انقلاب قهقرایی در فتنه‌ها» رابطه تقابلی معنایی دارد.

با در نظر گرفتن اینکه «ایمان و ذکر» مؤلفه شرطی و «یقین، سکینه، ربط قلب، رضای الهی، معیشت طوبی» مؤلفه ماهوی «طمأنینه» می‌باشند، می‌توان «طمأنینه» را چنین تعریف کرد: فعلی ادراکی، پایدار، همراه با یقین، سکونت و استقامت است؛

بر مبنای ایمان ثابت و زوال‌ناپذیر است و با ذکر تجدیدپذیر است؛ مقتضی حیات طیبه است؛ بنابراین رضای الهی را در پی دارد. چون همراه با یقین بوده و بر مبنای ایمان ثابت است، پس فعلی دائمی است و عنصر معرفتی و عاطفی دارد و از شک و تردید در امان است. چون مقتضی حیات طیبه است، پس عمل صالح را نیز به دنبال دارد. به دلیل ازدیاد تدریجی ایمان، حصول طمأنینه تدریجی است، اما در انجام اعمال صالح همراه با مشقت و سختی مانند جهاد که در جهت کسب رضایت پروردگار است، می‌تواند با امدادهای الهی و ایجاد سکینه و ربط قلبی قبل از مرتبه یقین بوده و حصول دفعی داشته باشد.

Archive of SID

کتاب‌شناسی

۱. آذربایجان، مسعود، «ساختار معنایی ایمان در قرآن»، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی، سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن عطیه اندلسی، ابو محمد عبدالحق بن غالب، تفسیر ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۴ ق.
۹. ابن هانم، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن عماد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، تحقیق ضاحی عبدالباقی محمد، بیروت، دار الغرب، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. اصمعی، ابوسعید عبدالملک بن قریب، الاصمعیات (اختیار الاصمعی)، مصر، دار المعارف، بی‌تا.
۱۲. اعلم شتمری، ابو حجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی، اشعار الشعراء الستة الجاهلیین؛ اختیارات من الشعر الجاهلی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۳. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. بلاغی نجفی، محمد جواد بن حسن، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، وجدانی، بی‌تا.
۱۶. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر نو، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. ثعالبی مالکی، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعالبی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. جُمحی، محمد بن سلام، طبقات فحول الشعراء، بی‌جا، دار المعارف، ۱۹۵۲ ق.
۱۹. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۲۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۳ ق.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. روبینز، آر. اچ.، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰ ش.

۲۴. زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد بن حسین، شرح المعلقات السبع، مصر، مكتبة الازهریه، ۱۳۱۹ ق.
۲۵. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. شبّر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبّر)، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. شعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، بیروت، اداره الكتب و المكتبات، ۱۹۹۱ م.
۲۸. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامه، دمشق، دار الرشید، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۷۹ ش.
۳۰. همو، «کدام معنی؟»، مجله علم زبان، دوره اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲ ش.
۳۱. همو، «نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی»، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳ ش.
۳۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۳۳. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۵. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۳۶. عامری، نبیذ بن ربیع، دیوان لیلید بن ربیع العامری، بی‌جا، دار المعرفه، ۱۴۲۵ ق.
۳۷. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل، معجم الفروق اللغویه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۳ ق.
۴۰. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۴۳. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، قم، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۴۴. قرشی، ابوزید محمد بن ابی الخطاب، جمهره اشعار العرب فی الجاهلیة و الاسلام، مصر، المطبعة الرحمانیه، ۱۳۴۵ ق.
۴۵. کاشانی، ملا فتح الله بن شکرالله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، بی‌تا.
۴۶. مرزوقی اصفهانی، ابوعلی احمد بن محمد بن حسن، الامالی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۵ م.
۴۷. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، مصر، المطبعة العلمیه، ۱۳۱۵ ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

دراسة في دلالة «الطمأنينة» بين الشعر الجاهليّ والقرآن الكريم

من منظور العلاقات الدلالية

- أبو الفضل خوش منش (أستاذ مشارك بجامعة طهران)
- حميدة بابا زادة (ماجستير في فرع علوم القرآن والحديث)

تتمتع المفردات القرآنية بمستويات دلالية، الأمر الذي يوفر أرضية خصبة للبحث الدلاليّ في مفردة «الطمأنينة». وبما أنّ إحدى آليات الاستكشاف الدلاليّ في المفردات، هي استكشاف علاقاتها وحقولها الدلالية، فقد تناولت هذه الدراسة العلاقة الدلاليةّ لل«طمأنينة» مع المفردات المتجاورة والمتقابلة والبديلة لها في الشعر الجاهليّ وفي القرآن الكريم. وخلصت الدراسة إلى أنّ أكثر استخدام «الطمأنينة» في الشعر الجاهليّ يتعلّق بالأمن الجسميّ والسكون المادّي، وذلك بالنظر إلى الثقافة السائدة في ذلك العصر، وروح التضادّ القائمة بين الجاهليّة والطمأنينة. واتّسم اللفظ العربيّ بتعدد الدلالة بفضل الانتقال في التوظيف والإبداع في الشعر الجاهليّ والمعجم اللغويّ، كما شهد اللفظ العربيّ توسّعاً وسموّاً دلاليّين بفضل نزول القرآن. أمّا حصيلة الدراسة الوصفية في السياق القرآنيّ، فتثبت أيضاً أنّ «الطمأنينة» فعل إدراكيّ تربطه بمتجاوراته علاقات التقابل، والاستبدال، والتكميل، والاشتداد والشمول الدلاليّ، وأنّ «الإيمان» باعتباره فعلاً إدراكيّاً مصحوباً بالعمل واحتوائه لشحنة عاطفية ومعرفية، و«الذكر» بوصفه فعلاً إدراكيّاً؛ يشكّلان العناصر الشرطيّة للطمأنينة، وأنّ «استكشاف الحقيقة واليقين»، «رضا الله»، «المعيشة الطوبى»، «السكينة» و«ربط القلب» تشكّل ذلك كلّ المقومات الجوهرية لل«طمأنينة»، كما أنّ الدراسة بيّنت أنّ «الطمأنينة» مسكونة بتقابل مدرّج مع كلّ من «الارتداد»، «الانقلاب على الأعقاب في الفتن» و«الخوف».

المفردات الرئيسة: الطمأنينة، علم الدلالة، الإيمان، القرآن، الجاهليّة، الشعر الجاهليّ.